

متن پرسش

سلام و ارادت: استاد گرانقدر با توجه به اینکه غربی ها توانسته اند علوم انسانی را تولید کنند. فرصت ها و تهدیدات استفاده از این علوم چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحث این موضوع مفصل است. متنی در این مورد داشته‌ام که خدمتتان ارسال می‌دارم. در ضمن کتاب اخیر آقای دکتر داوری تحت عنوان «خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی» نکات خوبی را متذکر می‌شود. موفق باشید تحول در علوم انسانی با عبور از مدرنیته و نظر به اسماء الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- با توجه به این که انقلاب اسلامی تحولی است برای ورود احکام قدسی به ساحت مناسبات اجتماعی بشر، مسلم علوم انسانی یکی از اساسی‌ترین دریچه‌های این ورود است و لذا معتقدین به حقیقت انقلاب اسلامی باید هرچه بیشتر به نحوه حضور علوم انسانی اسلامی حساسیت داشته باشند و گرنه با ادامه‌ی وضع موجود در نظام آموزشی خود با انسانی روبه‌رو خواهیم بود که لیبرال دموکراسی برای ادامه‌ی فرهنگ غربی تربیت می‌کند.

۲- با نظر به این که انسان مؤمن به وحی الهی، در مقایسه با انسان سکولار، به گونه‌ای دیگر به عالم و آدم می‌نگرد و نسبتی با حقیقت برقرار می‌کند که همواره منور به انوار حقایق عالم ملکوت است و در این راستا به درک و حسی می‌رسد که فرهنگ سکولار امکان درک آن را ندارد، باید موضوع اسلامی کردن علوم انسانی را جدی گرفت تا بستری فراهم شود که در آن بستر، انسان مؤمن به وحی الهی پرورش یابد و گرنه با علوم انسانی سکولار انسانی شکل می‌گیرد که آرمان خود را در زندگی لیبرال دموکراسی غربی می‌یابد و به مرور از آرمان‌های انقلاب اسلامی فاصله می‌گیرد.

۳- از آنجایی که مبنای نگاه انقلاب اسلامی به عالم و آدم با مبنای نگاه تمدن غربی به عالم و آدم به کلی متفاوت است، هرگز نمی‌توانیم در فرهنگ لیبرال دموکراسی در جستجوی انسانی باشیم که بنا دارد زمین را به عالم قدس و معنویت پیوند زند. با توجه به این موضوع است که باید از خود پرسید چرا با نیازهایی که آن تمدن برای بشر معنی کرده، می‌خواهیم ادامه‌ی حیات دهیم؟ چرا نباید در کنار زندگی محدود زمینی سفره‌ی تغذیه‌ی جان خود را در ملکوت پهن کنیم و جان خود را محلّ تجلّی اسماء الهی قرار دهیم؟ این آن چیزی است که این نوشتار بنا دارد مورد توجه خوانندگان محترم قرار دهد.

۴- آری! «علم» به معنای تدوین دانایی تمدن، همیشه مورد نیاز بشر است ولی کدام بشر و کدام علم؟ اگر بشریت طوری دگرگون شود که تغذیه‌ی جان خود را در ملکوت عالم جستجو نماید و بخواهد جان تشنه‌ی خود را با تجلّی انوار الهی سیراب کند، دنیای دیگری غیر از دنیایی که مدرنیته به او پیشنهاد می‌کند را می‌خواهد و علم دیگری غیر از علمی که فرهنگ مدرن مدّ نظر دارد را می‌طلبد تا همه‌ی عمر خود را صرف زمین و زندگی زمینی نکند و لذا علمی به صحنه می‌آورد که مقوم حیات ملکوتی او باشد. در حالی که تمدن غربی با هویت قدسی انسان هیچ همخوانی ندارد و همین امر ضرورت تحول در علوم انسانی را برای کسانی که دغدغه‌ی ادامه‌ی انقلاب اسلامی را دارند پیش می‌آورد.

۵- در تحول در علوم انسانی باید از خود بپرسیم چه می‌خواهیم و به دنبال چه هستیم؟ تا معلوم شود آیا هنوز عالم و آدمی مدّ نظر ما است که فرهنگ غربی به ما معرفی کرده‌است و یا خود را متعلق به عالم دیگری می‌دانیم که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است؟ مگر می‌شود بدون تغییر تعلّق خود نسبت به زندگی غربی به دنبال علوم انسانی اسلامی باشیم و نگران نفوذ فرهنگ غربی و استحاله‌ی انقلاب اسلامی نبود؟

۶- آن چه بیش از همه مهم است این که از خود بپرسیم موانع تحول در علوم انسانی کجاست؟ چرا تمام جلساتی که جهت این موضوع تشکیل می‌شود در حدّ تأکید بر ضرورت تحول در علوم انسانی متوقف می‌شود؟ تفسیر واقعیتی که اسلام به آن رسیده است و باید در علوم انسانی اسلامی ظهور یابد، در چه رویکردی نهفته است و چگونه آن رویکرد به تاریخ ما برمی‌گردد؟ ظاهراً بعد از ضرورت تحول در علوم انسانی لازم است به محتوایی که باید جایگزین شود و به روشی که این جایگزینی از طریق آن انجام می‌گیرد بیندیشیم؛ وگرنه فردا نیز همچنان ادامه‌ی امروز خواهد بود.

این نوشتار بر این موضوع تأکید دارد که علوم انسانی غربی به جهت دوری از وحی الهی، ناسوتی و ذهنی و نسبی است و لذا راه‌کار عبور از این نوع علوم انسانی تنها با رجوع به تفسیری است که معتقد است باید بشر در نگاه خود متوجه اسماء الهی و نقش اسماء در همه‌ی عالم باشد تا نه تنها از بن‌بستی که در علوم انسانی سکولار پیش آورده، رها شویم بلکه واقعی‌ترین رجوع را داشته باشیم و متوجه

باشیم به همان شکل که شخصیت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی راه‌کار عبور از نظام شاهنشاهی و فرهنگ غربی را در امور سیاسی در خود داشت و با رجوعِ ملت به شخصیتِ قدسی ایشان، آن عبور محقق شد، با رجوع به آثار علمی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» امکان عبور از علوم انسانی غربی به علوم انسانی اسلامی فراهم می‌شود و وظیفه‌ی ما است که در سطح جامعه و با عزمی مردمی به طور جدی به آثار حکمی و عرفانی آن مرد بزرگ رجوع داشته باشیم.

۷- انسان مدّ نظر حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» انسانی است که دو سر حلقه‌ی هستی یعنی «ناسوت» و «ملکوت» را به هم پیوسته است و این درست برعکسِ انسانی است که اومانیسیم در مقابل بشر قرار داده است. مسئله‌ی نفوذ و ایجاد یک حرکت استحاله‌طلبانه در فضای فرهنگی و سیاسی در متن انقلاب اسلامی از همین‌جا شروع می‌شود که از انسانِ تراز انقلاب اسلامی غفلت شود و تحت عنوان «تعامل سازنده با غرب و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» انقلاب اسلامی ذیل غرب قرار گیرد.

۸- ما ذیل انقلاب اسلامی، در شرایطی قرار گرفته‌ایم که می‌توانیم از تنگناهای تاریخی خود عبور کنیم؛ ولی وقوع فتنه‌ی سال ۸۸ نشان داد نیازمند به یک بازخوانی نسبت به گذشته‌ای هستیم که بعد از انقلاب پشت سر گذاشته‌ایم تا اراده‌ی تحول به سوی آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی به حاشیه نرود. وقتی از خود بیرسیم قرار بود ما با انقلاب اسلامی به کجا برویم و اکنون در کجا هستیم و تحول جامعه‌ی ما بعد از انقلاب در ظاهر و در باطن چه اندازه بود، به خطر استحاله‌ی فرهنگی توسط دشمنان اسلامی آگاه می‌شویم؛ در حالی که می‌دانیم دشمن استکباری به سراغ کشورهای مستقلی می‌رود که می‌داند زمینه‌ی نفوذ فرهنگی در آن‌ها فراهم است در آن حدّ که به جامعه القاء شود؛ کسی در جهان با ما دشمن نیست و یک سوء تفاهم ساده و قابل حلّ است.

گم‌شدن فضای تفکر

۹- در بازخوانی آنچه گذشت و با نظرانداختن به آنچه واقع شده، معلوم می‌شود به باطن و ظاهر آنچه مطلوبمان است نرسیده‌ایم، اگر علت آن روشن شود می‌توانیم به ادامه‌ی راه خود امیدوار باشیم و در غیر این صورت مجبوریم از اهداف بلند خود عدول کنیم و این شروع شکست ما و زمان‌زدگی و فلک‌زدگی ما خواهد بود و با تغییر فضای ذهنی جامعه، زمینه‌ی نفوذ فرهنگی غرب فراهم می‌گردد. تنها با تأکید بر علوم انسانی اسلامی است که می‌توان از چنگال غرب‌زدگی فرهنگی جامعه را نجات داد که البته این راه‌کار خاص خود را دارد.

۱۰- باید از خود پرسید ما در چه شرایطی هستیم؟ آیا در شرایطی هستیم که قرآن برای ما «ذکرٌ للعالمین» است و موجب تقویت عهد قلبی ما با معانی عالی می‌گردد و یا به بهانه‌ی «لا إکراه فی الدین» متذکر فرهنگ لیبرال‌یته خواهیم شد؟ قرآن به پیامبر خدا می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ W

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» [۱] ای پیامبر! تو به آن‌ها تذکر بده، تو تنها تذکر دهنده‌ای، تو نباید سلطه‌ی خود را بر آن‌ها اعمال کنی. در آن فضای روحانی و معنوی، این آیه همه را متذکر عهد فطری‌شان می‌کرد ولی عده‌ای در فضای لیبرال‌یته از این آیه استفاده می‌کنند که ما نباید مانع هیچ گناه و اباحه‌گری در جامعه باشیم، ما فقط باید تذکر دهیم. در حالی‌که همان پیامبری که این آیه بر او نازل شد دستور داشت بت‌ها را بشکند و بت‌خانه‌ها را خراب کند و زناکار را حدّ بزند. از این جهت باید برای عبور از فضائی که نئولیبرالیسم برای ما ایجاد کرده، علوم انسانی مخصوص به خود را به صحنه آورد.

۱۱- وقتی متوجه باشیم در دنیای جدید روحی حاکم شده که آن روح مانع می‌شود بشر مدرن با حقایق مرتبط شود، اگر آن روح را نشناسیم و نسبت به آن حساس نباشیم و فکر کنیم همیشه الفاظ معانی خاص خود را دارند، ما تحت عنوان «احیاء علوم انسانی اسلامی» در مسیری قرار می‌گیریم که فراماسونرها در جلوی ما قرار دادند و قرآن را نیز با نگاهی می‌خوانیم که مدرنیته آن نگاه را به عالم و آدم دارد و عملاً به آن جایی می‌رسیم که می‌خواستیم از آن جا فرار کنیم. بنابراین تعجب نکنید اگر دیدید بسیاری از کتاب‌های اسلامی را که قبل از انقلاب چاپ شده است فراماسونرها نوشته‌اند ولی با ایجاد بستری که تفسیر قرآن‌شان تأیید فرهنگ غربی باشد و بیش از آن‌که آن کتاب‌ها قدسی باشند شبه قدسی اند. در فضای لیبرال‌یته می‌توان از امیرالمؤمنین^ع و سیره‌ی آن حضرت سخن گفت ولی نتیجه‌ای گرفت که در آن نتیجه فرهنگ مدرنیته تأیید شود و به برداشتی از عالم و آدم رسید که به غرب اصالت داده شود، از این جهت ابتدا باید روح حاکم بر فرهنگ غربی شناخته شود تا معنای عبور از علوم انسانی غربی به سوی علوم انسانی اسلامی ظهور کند.

۱۲- با توجه به نکته‌ای که عرض شد تأکید می‌شود مشکل اصلی امروز ما نوع نگاهی است که غرب به روح و روان ما تحمیل کرده است، اگر ما بتوانیم با نگاهی که وَحی الهی در اختیار بشر گذاشته به موضوعات بنگریم، جهت‌گیری ما به کلی دگرگون می‌شود و در آن فضا زبان همدیگر را می‌فهمیم و اشاره‌ای را که الفاظ قدسی نسبت به معانی دارند درک می‌کنیم.

حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در رابطه با سرود «ای مطهر» که در رثای مرحوم شهید مطهری بود، فرموده بودند: اگر این سرود در کشور عربستان سعودی پخش می‌شد آن را تحریم می‌کردم. زیرا پیش‌فرض‌های یک جامعه در رجوع به یک موضوع بسیار مهم است در حدّی که موجب حرام‌بودن یا حلال‌بودن آن سرود می‌شود. روح وهابیت، روح اصالت‌دادن به ماده است و نه تنها حالات عرفانی روح‌ها را درک نمی‌کند حتی عرفا را کافر می‌داند. با این‌که تنها با نگاه عرفانی است که انسان‌ها می‌توانند همدیگر را درک کنند و الفاظ همدیگر را درست بفهمند. برداشت‌های ظاهری همواره با تحجر و انجماد همراه است و در همین رابطه نگاه ظاهری، مثل نگاه وهابی‌ها، از سرود «ای مطهر» به شخصیت متعالی مرحوم شهید مطهری منتقل نمی‌شود.

از کجا باید آغاز کرد؟

۱۳- وقتی با نسلی روبه‌رو هستیم که نسبت به اشارات قدسی اسلام و انقلاب یک نوع بی‌تفاوتی از خود نشان می‌دهد. باید از خود بپرسیم در علوم انسانی جاری در نظام آموزشی، این نسل به سوی چه هدفی کشانده شده؟ و چه سمت و سویی را مقابل آن قرار داده‌اند که در عین واژه‌های اسلامی چیز دیگری غیر از اسلام را جستجو می‌کند؟ اگر نوع جهت‌گیری در علوم انسانی معلوم نشود و صرفاً به محتوای اسلامی آن بیندیشیم، هزاران آیه و روایت هم که به میان آیند به نتیجه نمی‌رسیم. همین‌طور که خود قرآن می‌فرماید: این قرآن برای ظالمین جز خسارت به بار نمی‌آورد، [۲] به این معنا که آن‌هایی که جهت‌گیری خود را تغییر نداده‌اند از آیات قرآن برای اثبات جهت خود استفاده می‌کنند، مثل کاری که وهابیت انجام می‌دهد. خداوند در ابتدای سوره‌ی بقره می‌فرماید: «در این قرآن هدایت متقین هست». یعنی اگر از ابتدا بنا را بر آن گذاشتید که می‌خواهید هرچه بیشتر با عالم غیب آشنا شوید و خود را شایسته‌ی ارتباط با آن عالم بکنید، قرآن برای شما حرف دارد و در این حالت است که می‌توانیم به جای نگاه غربی به خود و به عالم، با نگاه وحی الهی به عالم و آدم بنگریم. در آن صورت دیگر نگاه غالب در تعریف زندگی، نگاهی است که بشر را مسئول می‌داند تا بیش از آن که به تغییر طبیعت بپردازد به تغییر خود بپردازد و خود را شایسته‌ی قرب نماید.

۱۴- آنچه غرب را به غرب امروزی تبدیل کرد و این نوع علوم انسانی را که در غرب هست پدید آورد، اندیشه‌های آقای فرانسیس بیکن بود و در همین رابطه او را پدر دنیای مدرن می‌دانند. تا آن جایی که شخصیت بزرگی مثل دکارت با آن همه عقل و تفکر، سعی می‌کند در ذیل افکار بیکن فلسفه‌ی خود را تدوین کند. روحی که از طریق بیکن در دنیای جدید حاکم شد این است که: «ما تا دیروز از طریق فیلسوفان به تعریف و تبیین طبیعت می‌پرداختیم، از امروز بناست به تغییر طبیعت بپردازیم».

یک وقت است شما معتقدید عالم بر اساس عقل حکیمانه‌ی خالق آن خلق شده، در این حالت با این عالم تعامل می‌کنید تا استعدادهایی که خدا در آن گذاشته است ظهور کند و شما در بستر چنین عالمی به تعالی خود برسید و با تغییر خود، خود را مطابق نظام عالم تربیت کنید تا به قرب الهی نائل شوید. این آن نگاهی است که انبیاء و حکما بر آن تکیه داشتند و در این حالت با نگاهی که معتقدیم باید خود را تغییر بدهیم تا شایسته‌ی قرب بشویم، در حدی به طبیعت می‌پردازیم که استعدادهایش را شکوفا کنیم و طبیعت را بستر تعالی خود قرار دهیم. در نظام حکیمانه‌ی الهی این انسان است که باید خود را مطابق نظام حکیمانه‌ی الهی تربیت نماید و به مقصدی بالاتر از مصرف‌کنندگی صرف فکر کند. ولی در نگاه غربی بحث، بحث تغییر طبیعت است تا آن حدی که انسان‌ها به امیال خود جواب دهند و طبیعت خدا را عوض کنند تا مطابق امیال آن‌ها شود، این آن چیزی است که امروز در علوم انسانی غربی مد نظر است.

ملاحظه کنید رویکردها چقدر در فکر و عمل تأثیر می‌گذارند و ما تا نگاه غرب به عالم و آدم را نشناسیم و متوجه خساراتی که این نگاه به عالم و آدم وارد کرده نشویم، نمی‌توانیم به آن نوع از علوم انسانی بپردازیم که اسلام مدّ نظر دارد. حتی ممکن است از آیات و روایات استفاده کنیم ولی رجوع ما به عالم و آدم، همان رجوعی باشد که غرب به عالم و آدم دارد. همین‌طور که اگر توانستیم به جای درگیری با طبیعت، تعامل با طبیعت را پیشه کنیم و نظام عالم را نظام حکیمانه‌ای دانستیم، دیگر تکنولوژی موجود را با مبانی دیگر و چشم دیگری نگاه می‌کنیم.

شاخصه‌های علوم انسانی اسلامی

۱۵- وقتی از یک طرف نقادی روح مدرنیته در مجامع علمی به میان آمد و از طرف دیگر به خدایی رجوع کردیم که اسماء حسناى او در مظاهر عالم ظهور دارد، علوم انسانی را با رویکرد اسلامی شروع کرده‌ایم. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در رابطه با نظر به علوم انسانی فرمودند: «باید جرأت مناقشه در رویکرد کنونی غربِ ناشی از لیبرالیسم دموکراسی، به وجود بیاید» [۳] این یک کار اساسی است. به سخن ایشان به عنوان سخن کسی نگاه کنید که مسئولیت حیات جدید نظام اسلامی را در ذیل انقلاب اسلامی به عهده گرفته است و موانع و راه‌کارهایش را می‌شناسند. حال ایشان می‌فرمایند: باید جرأت مناقشه در رویکرد غربِ ناشی از لیبرال دموکراسی به وجود آید. و از طرف دیگر باید رجوع به خدا، رجوع به خدای وجودی باشد که اسماء الهی، کمالات او را ظاهر می‌کنند و عالم آینه‌ی نمایش اسماء اوست؛ این را در فرهنگ حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» باید دنبال کرد.

اگر از این دو نکته غفلت شود، یعنی نه، مناقشه با غربِ کنونی صورت گیرد و نه، رجوع ما به خدا، وجودی و قلبی باشد، هر چه قدر هم بخواهیم علوم انسانی خود را اسلامی کنیم، در دامن سکولاریسم قرار داریم و در مسیری حرکت می‌کنیم که به سکولاریسم ختم می‌شود.

با نقد غرب و با برخورد جدّی با مبانی فلسفی آن می‌توان متوجه شد این تمدن حجاب حقیقت است و حقیقت را از منظر انسان‌ها به حاشیه می‌برد در آن صورت رجوع ما به حق شروع می‌شود که این نکته‌ی مهمی است.

رجوع به خدای وجودی یعنی رجوع به اسماء الهی در عالم، آنچنان جان و روان انسان را با تجلیات خود سیراب می‌کند که هرگز جایی نمی‌ماند تا قلب انسان‌ها شیفته‌ی فرهنگ غربی شود، در این حالت است که می‌فهمیم خداوند برای ما تمدن دیگری را اراده کرده و حضرت روح الله خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را جهت این امر پروریده و او نیز آثار گرانقدری جهت این امر از خود به یادگار گذاشته است.

واقعی‌ترین واقعیات

۱۶- در رابطه با رجوع به خدای وجودی و اسماء الله جهت تحول در علوم انسانی، احتیاج است کمی بیشتر تأمل بفرمایید چون راز هم‌زبانی و تفاهم با همدیگر را می‌توانیم در این رجوع پیدا کنیم. همه متوجه‌اید که واقعیتی در این عالم داریم به نام خدا که به قول آقای ایان باربور: «اَسُّ اساس معنا» است. [۴] خداوند به معنی وجود مطلق که وجود همه‌ی مخلوقات از اوست، واقعی‌ترین واقعیات است. و وقتی وجود همه‌ی مخلوقات از اوست، پس او وجود مطلق است. وقتی خداوند وجود مطلق است، هرچیزی که حقیقتاً دارای وجود است به خدا مرتبط است و هرچیزی که ذهنی و وهمی است، بهره‌ای برای حضور خدا در خود ندارد. چیزهایی در این عالم هست و انسان‌ها با نظر به واقعیت آن‌ها به آن‌ها نظر دارند و چیزهایی هم انسان‌ها در ذهن خود به آن‌ها نظر دارند که «هست‌نما» می‌باشند، بدون آن‌که واقعیتی در خارج داشته باشند و انسان‌ها آن‌ها را اعتبار کرده‌اند، مثل یک طرفه‌بودن برای خیابان، در حالی که یک‌طرفه‌بودن برای خیابان اعتبار انسان‌ها است و خارجیت و واقعیت ندارد، اما خداوند به عنوان وجود مطلق، خارجیت و واقعیت دارد و بدیهی است که وجود مطلق تجلیاتی خواهد داشت زیرا هرچیز کاملی که دارای درجه‌ی وجودی متعالی است دارای تجلیاتی می‌باشد. می‌گوییم خدا وجود مطلق است و از وجود مطلق فقط وجود صادر می‌شود و آنچه از خدا صادر می‌شود به اعتبار این‌که تجلی وجود مطلق است از وجود مطلق نازل‌تر است، تفاوت‌شان در نازله و کامله بودن‌شان است، یکی کمال مطلق است و خدا است و دیگری تجلی اوست و مخلوق است.

وقتی گفته می‌شود نگاهی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» برای ادامه‌ی انقلاب در علوم انسانی دارند بر مبنای «وحدت وجود» است بدین معنا است که عالم همه‌ی مظاهر اسماء حضرت حق‌اند و ضرورت دارد متوجه باشیم امام چه می‌گویند. اساس تفکر حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در تمام آثارشان، به‌خصوص در کتاب «شرح دعای سحر» این است که این عالم همه مظاهر اسماء الهیه‌اند و اسماء الهی تجلیات انوار وجود مطلق‌اند و وجود مطلق که همان کمال مطلق است، وقتی تجلی کند، در اسماء حیّ قیوم بصیرِ علیم، تجلی می‌کند.

آنچه ما در خارج داریم حیّ قدیر سمیع مطلق داریم یا به جامعیت که همان «اسم الله» است و یا به غیر جامعیت که همان اسم حیّ و یا سمیع و یا قدیر است؛ آنچه در خارج و واقعیت هست، اسماء الهی است در مظاهری به نام مخلوقات. مفهوم خدا در ذهن است ولی انوار الهی در خارج است و قلب‌های آماده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌خواهند ما نگاهمان را نسبت به آنچه در خارج هست درست کنیم تا علوم انسانی ما رجوع به حق باشد و نه رجوع به خیالات و وهمیات و اعتباریات.

باید معرفتی پیدا کرد که تمام عالم را مظاهر اسماء حق بنگریم و متوجه باشیم اسماء الهیه به جلوات مختلف در مظاهر مختلف ظاهر شده‌اند. بنده بر این موضوع تأکید دارم که علوم انسانی با عبور از نگاه فرهنگ مدرنیته و نظر به اسماء الهی، اسلامی می‌شود. اگر روشن شود فرهنگ مدرنیته به جای رجوع

به اسماء الهی به عنوان رجوع به واقعی‌ترین واقعیات، تحت عنوان سوبژکتیویته رجوعش به خیالات و آرزوهای بشر است، روشن می‌شود که تا ما از مدرنیته عبور نکنیم محال است به علوم انسانی مورد نظر خود دست یابیم و بتوانیم انسانی تراز انقلاب اسلامی پیروانیم.

افکاری که تحت تأثیر غرب است، تحت تأثیر فلسفه‌ی خاصی است که با شناخت آن فلسفه خاستگاه تربیت نسلی که امید نفوذ فرهنگ غربی در انقلاب اسلامی هستند و به وسیله‌ی آن‌ها فتنه‌ی ۸۸ شکل گرفت، روشن می‌شود.

۱۷- گاهی بدون آن که بدانیم و بخواهیم گرفتار سوبژکتیویته یعنی مبانی نظری فرهنگ غرب هستیم. سوبژکتیویته فرهنگی است که نظر به باور درونی دارد بدون آن که آن باور، ریشه‌ای در واقعیت داشته باشد. در حالی که پیامبران تلاش دارند ما را با حقیقتی مأنوس کنند که به عنوان یک واقعیت، عین حیات و علم است، و با آن‌سی که قلب ما با او می‌گیرد، از انوار علم و حیات او بهره‌مند گردد.

در مکتب کانت و هیوم و دکارت که پدران تفکر فرهنگ مدرنیته‌اند، چیزی به نام حقیقت مطرح نیست و اگر متوجه روح غربی نباشیم و با عبور از آن به مکتب حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رجوع نداشته باشیم، علوم انسانی غربی را ادامه می‌دهیم. ما تحت تأثیر فرهنگ غربی غافل می‌شویم که خدای واقعی داریم، اما با نظر به «وجود» و اصالت‌دادن به آن در مکتب صدرالمتألهین، می‌توان متوجه وجود مطلق شد که وجود همه‌ی مخلوقات از اوست. باید باور کنیم آنچه را که فرهنگ غربی به آن رجوع دارد با آنچه فرهنگ دینی به آن رجوع دارد متفاوت است و عملاً این دو فکر، دو نوع انسان به بار می‌آورد. ما فکر می‌کنیم غرب آن است که در قاب تلویزیون و قاب مانیتور ظهور کرده و در همین حدّ به مجاز نظر دارد، در حالی که باید بدانیم آن وقتی هم که انسان غربی دارد زندگی می‌کند با این رویکرد که ذهنیات خود را باید به خارج تحمیل کند زندگی می‌کند. ما هم تحت تأثیر فرهنگ غربی در چنین فضایی زندگی می‌کنیم و تا متوجه نشویم هر وقت رجوع ما در همه‌ی امور رجوع به اسماء الهیه نیست رجوع به خیالات و وهمیات است، هنوز غرب زده‌ایم.

مبنای علوم انسانی غربی

۱۸- علوم انسانی غربی بر مبنای پوزیتیویسم و انکار هر حقیقت غیبی و وَحی الهی تدوین شده است، در حالی که نظام اسلامی نظر به حقایقی دارد که وَحی الهی متذکر آن است و ما را متوجه آن حقایق می‌کند و وظیفه‌ی ما است در ذیل رهنمودهای وَحی الهی عقل و تجربه‌ی خود را به کار گیریم که از جهت اصلی خود محروم نشویم. به قول آقای فربتیوف شوان: خداوند عقل را به ما داد تا وحی را بفهمیم. می‌گوید اگر تنها با عقل خود می‌خواهی عمل کنی، نتیجه‌ی عقل مستقل از وحی این می‌شود که در فرهنگ غربی مشاهده می‌کنید. به قول حضرت آیت الله بهاء الدینی «رحمة‌الله‌علیه» می‌فرمودند:

این علم، عالم را به آتش کشید. به قول غزالی عقل می‌فهمد که نمی‌تواند همه‌ی عالم را تفسیر کند و محدودیت خود را می‌شناسد و می‌فهمد که نیاز به وَحی دارد. غزالی منکر عقل نیست، معتقد است عقل می‌فهمد نیازمند به وَحی است. او کتاب «احیاء العلوم» را بر همین مبنا می‌نویسد. غزالی در ابتدا به عنوان یک فیلسوف تصور می‌کرد می‌توان با عقل جایگاه همه‌چیز را فهمید ولی بعد متوجه شد حقیقت در جایگاهی است که عقل به آن اشاره دارد ولی وَحی الهی می‌تواند ما را با آن مأنوس کند، البته متأسفانه بعد از آن که موضوع برایش روشن شد در تحقیر عقل افراط می‌کند.

با توجه به این که نظام اسلام نظر به حقایق دارد که وَحی الهی در منظر انسان قرار داده، اگر در علوم انسانی با نظر به آن حقایق وارد میدان شدیم نظریه‌های بومی و مطابق آرمان‌های انقلاب اسلامی تولید می‌شود و انسانی به صحنه می‌آید که اهداف انقلاب اسلامی را عیناً اهداف خود می‌داند.

لازمه‌ی رجوع به اسماء الهی آن است که بتوانیم از ماهیات و مفهوماتِ ذهنی عبور کنیم و به «وجود» نظر بیندازیم و با رویکرد وجودی، به اسماء الهی رجوع نماییم. اگر ما پدیده‌ها و حادثه‌ها را از جنبه‌ی وجودی مورد توجه قرار ندهیم و جزءها را در کل ننگریم عملاً آن‌طور که باید و شاید پدیده‌ها را ندیده و نشناخته‌ایم و عملاً گرفتار خیالاتی می‌شویم که مولوی در داستان فیل در اطاق تاریک مطرح می‌کند و می‌گوید:

دیدنش با چشم چون ممکن نبود اندر آن تاریکی‌اش کف می‌بسود

همچنین هریک به جزوی که رسید فهم آن می‌کرد و بر آن می‌تنید

در کف هرکس اگر شمعی بُدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی

چشم حس همچون کف دستت و بس نیست کف را بر همه‌ی او دسترس

می‌گوید چون فیل را نمی‌توانستند با کلیتی که دارد ببینند هرکدام با کف دست می‌خواست فیل را بشناسد، یکی دستش به خرطوم فیل خورد، چون هیچ اطلاع قبلی از فیل نداشت، آن را به صورت ناودان تصور کرد، زیرا آن‌چه را حس کرده بود با آن‌چه در ذهن داشت تطبیق داد. مولوی می‌خواهد بگوید تا نگاه کلی نسبت به عالم نداشته باشید، جزئیات را نه درست می‌بینید و نه در جایگاه خود قرار می‌دهید. نتیجه این که اگر توانستیم جهت تدوین علوم انسانی از نگاه غربی عبور کنیم و به نگاه وجودی □ که حقیقت همه چیز است □ و در فرهنگ اسلامی مطرح است، نظر بیندازیم کار را درست شروع کرده‌ایم و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» قبل از انقلاب در کتاب‌هایشان نگاه وجودی به عالم و آدم را تدوین کرده‌اند، باید در این موضوع هم به آثار معمار انقلاب نظر کرد تا علوم انسانی صحیحی در منظر ما قرار گیرد؛ وگرنه آینده‌ی ما ادامه‌ی گذشته خواهد بود.

۱۹- ملاک تشخیص را اسلام با تعیین هدف مشخص کرده است، علمی که ما را متوجه زندگی ابدی کند و زندگی و ساز و کارهای آن را در آن راستا شکل دهد، آن علوم، علوم اسلامی است. اعم از علمی مثل حقوق و مدیریت و یا جامعه‌شناسی و فلسفه و... آنچه مهم است شکستن روح سکولار زده‌ای است زیرا وقتی شما موضوع توجه به حیات ابدی را در کنار علوم انسانی سکولار زده مطرح می‌کنید، می‌گویید این سخنان کلی است و کاربردی نیست و سپس جایگزینی را معرفی می‌کنند که شدیداً دنیایی است و نقش عالم غیب در آن نادیده گرفته شده است. وقتی معلوم شود در آرمان شهری که انسان اسلامی برای خود می‌خواهد، راه اُنس با خدا در آن کاملاً گشوده است، به خوبی می‌توان فهمید کدام علوم بومی و اسلامی است و کدام علوم سمت و سوی غیر الهی دارد و به تعبیر مقام معظم رهبری «حفظه‌الله»، «دانش‌های ذاتاً مسموم» هستند. ایشان در سفر خود به قم فرمودند: «این علوم انسانی که امروز رایج است محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است» [۵] و بعد تأکید کردند این علوم، افراد مخصوص به خود را تربیت می‌کند که چون در رأس امور قرار گرفتند به ارزش‌های نظام اسلامی وفادار نخواهند بود.

۲۰- ضرورت توجه به علوم انسانی در آن حد است که وقتی به تاریخ ملت‌ها بنگریم راز هلاکت هر تمدنی را می‌توان در بی‌توجهی به علوم انسانی فعال و با نشاط جستجو کرد. ابن‌خلدون در مقدمه‌ی مشهور خود سعی وافر نموده تا نشان دهد وقتی ملتی معنی درستی از خود نداشت، چگونه سقوط می‌کند و بهره‌ای از زندگی اجتماعی خود نمی‌برد و آنچه به یک ملت معنی می‌دهد علوم انسانی صحیح است. علوم انسانی غربی انسان و انسانیت را از معنا و هویت خارج کرده و در نتیجه فرآیند انحطاط آن فکر و فرهنگ به اقرار اندیشمندان آن خطه شروع شده است. هیچ ملت خردمندی سرنوشت خود را به فرهنگی گره نمی‌زند که دیر یا زود به انقراض می‌رسد. متأسفانه ما هنوز درک روشنی از دوران گذاری که انقلاب اسلامی به میان آورد تا با عبور از فرهنگ غربی به تمدن اسلامی نظر شود، نداریم و به همین جهت توجه به آن نوع علوم انسانی که مطابق اهداف انقلاب اسلامی باشد را جدی نمی‌گیریم.

۲۱- آنچه جوامع را به حرکت وامی‌دارد چیزی بالاتر از نیازهای مادی آن جامعه است. انسان لایه‌های عمیقی دارد که در ابعاد روحانی وی نهفته است که اگر به آن‌ها پرداخته نشود چیزی نمی‌گذرد که نسبت به فعالیت‌های متعالی، بی‌انگیزه می‌شود و با روحیه‌ای اکنون زده نسبت به بسیاری از جوانب حیات خود بی‌تفاوت می‌گردد. وقتی انسان متوجه شد فطرتی دارد که زیبایی حیات را در اُنس با خدا می‌شناسد و مقصدی دارد که آن مقصد برگشت به خدا است و در این مسیر پیامبران راه رجوع به خدا را برای او ممکن کرده‌اند و با در صحنه بودن الگوهای معصوم، به پاک‌ترین شکل می‌تواند زندگی زمینی را طی کند، با یک دنیا امید و امیدواری زندگی خود را به رسمیت می‌شناسد و با تعلق قلبی که

به این آرمان‌ها پیدا می‌کند، زندگی خود را معنی می‌بخشد و چنین شرایطی را علوم انسانی در صورتی که اسلامی باشد می‌تواند پدید آورد. انسان‌شناسی، خدانشناسی، کفرشناسی و شناخت حیات ابدی از اصول علوم انسانی اسلامی است که منجر به تمدن اسلامی خواهد شد. شاخه‌های دیگر علوم انسانی را باید در ذیل این اصول قرار داد.

۲۲- عمده آن است که به این نوع خودآگاهی برسیم که یافته‌های علمی در مجامع آموزشی ما باید با اهداف انقلاب اسلامی که عامل ریشه‌دار شدن ملت ما است، منطبق باشد وگرنه در ظلمات فرهنگ مدرنیته گرفتار گسست تاریخی می‌شویم و دانشجوی ما متوجه نمی‌شود ایرانی و مسلمان و شیعه است یا اروپایی و آمریکایی و لائیک. نظام آموزشی امروز ما اصلی‌ترین سنگر جریان‌های غرب‌زده است و تمام امید دشمنان ما به علوم انسانی موجود است و از عکس‌العمل شدید دشمنان نسبت به تجدید نظر در علوم انسانی موجود، می‌فهمیم که آن‌ها راز بقای خود را در حفظ علوم انسانی موجود می‌دانند و مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در سفر خود به قم به این دلیل بر رجوع به فلسفه تأکید کردند زیرا در نگاه اسلامی به انسان، عقل بشر مورد خطاب قرار می‌گیرد و نه امیال او و فلسفه مسئول به صحنه آوردن عقل بشر است.

۲۳- نظریه‌پردازی جهت تدوین علوم انسانی که مطابق اهداف انقلاب اسلامی باشد زیرساخت‌های فکری مخصوص به خود را می‌طلبد که ریشه در سنت‌های جامعه دارد و ما اصل زیرساخت‌های فکری خود را باید از اندیشه‌های همه‌جانبه و جهانی حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» استنباط کنیم که نظر به اسماء‌الله دارد و همه‌چیز را از آن منظر می‌نگرد و نباید گمان کرد این کار، کار مشکلی است، سختی آن به جهت آن است که می‌خواهیم در زمینی که فرهنگ غربی برای ما طراحی کرده این افکار را پیاده کنیم، معلوم است که نمی‌شود. آیا با عقل غربی یا راسیونال می‌توان حکمت صدرایی را به متون آموزشی علوم انسانی برگرداند و دانش‌آموزان و دانشجویان خود را به کلی از ظلمات شکاکیت نجات داد؟ وقتی اصالت را به عقل غربی دادیم چگونه می‌توانیم در آن دستگاه ثابت کنیم فرهنگ اسلامی برترین فرهنگ است؟ آیا این شبیه یک ادعای بی‌پشتوانه نیست؟ برای انسانی که موجودیتش در محدوده‌ی تولد تا مرگ تعریف شده نمی‌توان اسلام را به عنوان بهترین راه برای دنیا و آخرت پیشنهاد کرد، در آن فضا «اسلام» سخنان کلی و مبهمی است که کاربردی نمی‌باشد. چون واقعیتی که برای انسان غرب‌زده محسوس است محدوده‌ی عالم ماده است و از ابعاد مجرد خود بیگانه می‌باشد و تا بر جنبه‌ی پایدار، یعنی بُعد مجرد انسان و قیامت و معاد تأکید جدی نشود، علوم انسانی به سوی عقل غربی سوق پیدا می‌کند، در حالی که باز تأکید می‌کنم متون اصلی جهت معرفت به نفس و معاد به صورتی فوق‌العاده عالمانه و قابل دسترس توسط حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از قبل تدوین شده، باید با رجوع به آن‌ها نظریه‌پردازی‌های لازم را شروع کنیم. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند: «اگر جای این نظریه‌پردازی (در علوم انسانی) پر نشد،

نظریه‌های غیر دینی جای آن‌ها را پر خواهند کرد، هیچ نظامی در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند، یک نظام سیاسی، اقتصادی که ساخته‌ی اذهان مادی است می‌آید جایگزین می‌شود».^[۶]

۲۴- پس از آن‌که متوجه ضرورت علوم انسانی اسلامی شدیم؛ این سؤال باقی می‌ماند که زمینه‌ی تحقق علوم انسانی اسلامی کجا باید باشد؟ آیا در فضای آموزش عالی موجود که با روح سکولاریته شکل گرفته، می‌توان علوم انسانی اسلامی را جای داد؟ و یا باید مثل انقلاب اسلامی بستر ظهور و بروز آن را در مردم دنبال کرد تا در منظر مردم افقی از تمدن اسلامی گشوده شود و بتوانند از روح غربی عبور نمایند؟ زیرا ما پس از آن‌که متوجه ضرورت تحول در علوم انسانی شدیم با دو سؤال اساسی روبه‌رو هستیم: یکی محتوای آن علوم است و دیگر روش تحقق آن. به طور جدی باید از خود پرسید ما در چه زمین و زمینه‌ای می‌توانیم برنامه‌ی خود را پیاده کنیم؟ آیا در بستر نظام آموزشی موجود می‌توان علوم انسانی اسلامی را القاء کرد و یا آن بستر در فضای سکولار خود هرچیزی را به رنگ خود شکل می‌دهد؟ اگر این چنین است باید کار را به میان مردم کشاند تا مثل انقلاب اسلامی که در میان مردم شکل گرفت؛ علوم انسانی اسلامی در میان مردم به همان معنای عبور از نگاه غربی به عالم و آدم و نظر به اسماء الهی شکل بگیرد و نظام آموزشی و اجرایی و مقننه مطابق مطالبات مردم خود را شکل دهند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

[۱] - سوره‌ی غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲.

[۲] - «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (إسراء / ۸۲)

[۳] - سایت خبری مشرق، ۱۴ شهریور ۱۳۸۹

[۴] - به کتاب «علم و دین» از ایان باربور، ترجمه‌ی خرمشاهی رجوع شود.

[۵] - ۲۸ مهر ماه ۱۳۸۸

[۶] - بیانات در تاریخ ۲۷/۷/۸۹